

امکان تفسیر واحد از دین

نقد و بررسی کتاب تفسیری از دین: پاسخ‌های بشر به امر متعالی

امیر صادقی*

مریم صانع‌پور**

چکیده

کثرت‌گرایی دینی، به‌مثابه نظریه‌ای که با ارائه تفسیر بر مدار واقعیت محض (حقیقت محض) داعیه برقراری آشتی در موضوع تنوع ادیان را دارد، در چند دهه اخیر محل بحث بسیار قرار گرفته است. جان هیک، یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه، بحث جامعی در این زمینه در کتاب تفسیری از دین ارائه کرده است. بحث جان هیک از جهات مختلفی در این کتاب قابل بررسی است و نکات مثبت و منفی در آن قابل جست‌وجو و تحقیق است. این‌که اساساً بتوان ادیانی را که در فرهنگ‌ها و سنت‌های گاه متباعد از هم رشد و نمو داشته‌اند از طریق تفسیر بر یک محور قرار داد موضوعی است که هیک در تلاش بوده است آن را به‌نحو فلسفی در نظریه خود به‌نمایش بگذارد. با کنار هم قرار دادن این نکات و بررسی سازگاری درونی و بیرونی نظریه کثرت‌گرایی با تمرکز بر این کتاب می‌توان کارآمدی آن را به‌محک آزمون سپرد و تحقیق کرد که آیا با مقدمات و شیوه استدلالی هیک می‌توان نتایج او را پذیرفت یا خیر؟

کلیدواژه‌ها: جان هیک، تفسیری از دین، کثرت‌گرایی، فرهنگ، سنت، واقع‌گرایی انتقادی.

* دکترای فلسفه دین، دانشگاه تهران، کارشناس پژوهشی پژوهشکده غرب‌شناسی و علم‌پژوهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، amir.sadeqi@ut.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ و تمدن غرب، پژوهشکده غرب‌شناسی و علم‌پژوهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷

۱. مقدمه

تا اواسط قرن بیستم، هنگامی که عالمان دینی، حتی عالمان بی‌دین، سخن از دین و مسائل مرتبط با آن به میان می‌آوردند، عموماً موضوع بحث آن‌ها دینی بود که در فضای آن زیسته بودند و خود یا اجتماع خود را متعلق به آن می‌دانستند. این شیوه ورود به مباحث دینی، تا آن‌جا که در محیط مشخص دین خاص حضور دارد، کم‌تر با اشکال مواجه است و می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای مؤمنان یا منتقدان به آن دین باشد؛ اما با ورود جهان به عصر رسانه و تعاملات بیش‌ازپیش بین فرهنگ‌های مختلف، بیم آن می‌رود که با بی‌توجهی به تفاوت‌های فرهنگی و در رأس آن‌ها تفاوت‌های عقیدتی - مذهبی، بشر در آستانه درگیری عمیقی (بسیار پیچیده‌تر و عمیق‌تر از نمونه‌های پیشین آن نظیر جنگ‌های صلیبی) قرار گیرد. با درک این بیم بود که متفکران کوشیدند از پوسته ضخیم فرهنگ و سنت خود روزنه‌ای به بیرون بیابند و راهی برای تعامل با دیگر سنت‌ها بیابند. در میان متفکران حوزه‌های مختلف، فیلسوفان دین در این مسیر راه بسیار دشوارتری در پیش داشتند. جان هیک یکی از اندیشمندان پیش‌گامی است که قدم در این مسیر نهاده است. جان هیک به دنبال نگاهی فلسفی به «دین» به معنای عام آن بود تا بتواند به‌زعم خود همه ادیان «اصلی» جهان را زیر یک سقف گرد آورد و از این ره‌گذر در حد امکان از مخاصمه‌ای ویران‌گر پیش‌گیری کند. غایت هیک غایتی نیکو و قابل‌تقدیر است، اما او در مسیر خود با موانع فراوانی برای صورت‌بندی نظریه‌اش مواجه شد. هیک در این دوران با بسیاری از فیلسوفان در سراسر جهان (چه موافق و چه مخالف) وارد مباحثات مفصل علمی شده است و در نتیجه آن طی بیش از ۵۰ سال خزانه‌ای ارزش‌مند از مکاتبات و مقالات و کتب فلسفی در این زمینه از او و منتقدان و موافقانش برجای مانده است. هیک می‌کوشد تا با نگرش فلسفی به دین (به‌جای نگرش کلامی) مفهوم آن را واکاوی کند:

تا این اواخر، چنان‌که در غرب ملاحظه می‌شود، فلسفه دین به معنای فلسفه دین مسیحی در نظر گرفته شده و اساساً بر مفهوم مسیحی (یهودی - مسیحی) از خدا تمرکز داشته است. در حالی که می‌دانیم در اصل فلسفه دین هیچ محدودیتی ندارد و به همه ادیان جهان در عین گستردگی و تنوعشان علاقه‌مند است. به این ترتیب، در طول دهه اخیر فلاسفه دین غرب به‌طور روزافزونی احساس کرده‌اند که باید به این امر توجه کنند که مسیحیت فقط یکی از انواع دین اصلی در جهان است؛ بنابراین در نوشته‌های

جدید فصلی را به موضوع مسئله کثرت‌گرایی دینی اختصاص می‌دهند. این مسئله، یا حیطه‌های تحقیق، انواع متفاوتی را شامل می‌شوند (Hick ۱۹۹۹: ۶۰۸).

از نظر هیک، از آن‌جاکه بخش عمده‌ای از جمعیت جهان در سنت ادیان ابراهیمی زیست نمی‌کنند، اگر فلسفه دین می‌خواهد منادی ارتباط بین ادیان اصلی جهان باشد، باید تفسیری از دین ارائه دهد که شامل تمامی آن‌ها باشد. برای همین منظور، ضمن حفظ هویت مسیحی خود، می‌کوشد تا نشان دهد چطور اقتضای ارتباط مسئله‌آمیز با شرق ارائه تحلیل مناسب از مفاهیم دینی را ضروری می‌کند:

تحلیل مفاهیم دینی عبارت است از تحلیل فلسفی از مفاهیم دینی غیرمسیحی که شامل ادیان غیرتوحیدی نیز می‌شود. چنان‌که در غرب تحقیقاتی در زمینه‌هایی از قبیل تبیین‌های شرقی از عرفان وحدت‌انگار، یا در معنای هندویی و بودایی تناسخ تمرکز بر پرسش این‌همانی شخصی از یک زندگی به زندگی دیگر، در اندیشه بودایی مانند آن‌ته (هیچ‌کس)، شونیتته (خلاً) انجام گرفته است و نیز تحقیقاتی روی دیگر مفاهیم مهم صورت گرفته است. اما چه به صورت جداگانه و چه به صورت مقایسه‌ای، تعداد زیادی از این مفاهیم اصلی هم‌چنان باقی مانده‌اند که باید به آن‌ها پرداخته شود. در واقع این حوزه از تحقیقات فلسفی بیش‌ترین وسعت را در بر می‌گیرد، چنان‌که فلاسفه دین غرب از بازترین افق به این موضوع نگاه می‌کنند و علایقشان را به ادیان شرقی گسترش داده‌اند (ibid.).

با این نگاه است که هیک در نظر دارد با تفسیری فلسفی و با کم‌ترین ابتنا به دین خاص وارد مسائل اصلی دین و در رأس آن‌ها موضوع پرستش یا امر متعالی در ادیان شود. در واقع هیک با شناسایی امر متعالی به منزله ستون برپانگه‌دارنده دین می‌کوشد اشتراکات و افتراقات ادیان را در این زمینه بیابد و به یک امر واحد دست پیدا کند. با این مقدمه وارد بحث مهم‌ترین کتاب جان هیک در مورد نظریه اصلی او خواهیم شد.

در بخش نخست این نوشتار معرفی کوتاهی از جان هیک و نحوه شکل‌گیری تفکر او ارائه می‌کنیم. سپس اثر و فصول آن را معرفی کلی خواهیم کرد و هم‌چنین جایگاه آن در میان دیگر متفکران را نیز به‌طور خلاصه توضیح خواهیم داد. در بخش دوم این مقاله در مورد زمینه‌های شکل‌گیری این اثر و هم‌چنین نحوه نضج تفکر مؤلف آن به‌اجمال سخن خواهیم گفت و جایگاه اثر را در میان آثار مرتبط توضیح خواهیم داد. در بخش سوم، مبانی

فلسفی و روش‌شناختی، شیوه شکل‌گیری نظریه در آن، و همچنین تأثیرات این کتاب بر سپهر اندیشه مرتبط با آن را با نگاهی نقادانه بررسی خواهیم کرد. بخش چهارم و پایانی نیز به نقد و ارزیابی روشی و کلی اثر اختصاص خواهد داشت.

۲. معرفی مؤلف و اثر

جان هاروود هیک (John Harwood Hick)، ۲۰ ژانویه ۱۹۲۲ در خانواده‌ای متوسط در شهر اسکاربورو (Scarborough) از ایالت یورکشایر شمالی انگلیس متولد شد.^۱ وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان‌جا به‌تمام رساند و در سال ۱۹۴۰ به کلیسای پروتستان پیوست. او تحصیلات دانشگاهی را در رشته حقوق در دانشگاه هال (Hull) آغاز کرد. هیک پیش از ورود به دانشگاه در هفده‌سالگی آثار نیچه، لایبنیتس، میل، شوپنهاور، وایتهد، فروید، و راسل را مطالعه کرد و در ضمن مطالعاتش کتابی مربوط به حکمت الهی در سنت‌های شرقی (Theosophy) به‌دستش رسید که آن را جذاب و متقاعدکننده یافت. یک سال بعد از این بود که او وارد دانشگاه هال شد. هیک در دانشگاه با گروهی از دانشجویان بنیادگرای مسیحی آشنا شد و مطالعه جدی درباره مسیحیت را آغاز کرد. در همین ایام است که تجربه‌ای معنوی برای او حاصل می‌شود که به‌گفته خود او اثر عمیقی در زندگی‌اش می‌گذارد. او این تجربه را این‌چنین توصیف می‌کند:

هنگامی که در حال تحصیل می‌کردم، روزی در مرکز شهر، درحالی که سوار بر اتوبوس دوطبقه‌ای بودم، تجربه‌ای برایم رخ داد که هیچ‌گاه فراموش نخواهم کرد. تجربه‌ای که فراتر از هر توصیفی است. گویی آسمان‌ها گشوده شدند و نوری از آن‌جا به‌سمت من تابید و همه وجودم را سرشار از احساس بهجتی کرد که در پاسخ به عشق عمیق برتری حاصل آمده بود. به‌خوبی به‌خاطر می‌آورم که نتوانستم جلوی تبسم عمیق خود را بگیرم که گویی لبخندی در پاسخ به خدا بود. شاید اگر مسافران اتوبوس به من نگاه می‌کردند، تصور می‌کردند که دیوانه‌ای هستم که بی‌دلیل می‌خندد.

این طلب، که در آغاز برای هیک چندان مطلوب نمی‌نماید، رفته‌رفته به دعوتی رهایی‌بخش تبدیل می‌شود که باعث می‌شود وی با لذتی عظیم و هیجانی عمیق وارد جهان مسیحی شود. او پس از جنگ به دانشگاه و به حلقه دوستان مسیحی‌اش باز می‌گردد، اما ارتباطش با این دوستان فقط برای مدت کوتاهی ادامه پیدا می‌کند، چراکه به‌تعبیر خود هیک آموزه‌های فلسفی موجب طرح «پرسش‌های مشکل‌سازی» از سوی وی شده بود که این

دوستان علاقه‌چندانی به یافتن پاسخی برای آن‌ها ندارند. هیک در آکسفورد زیر نظر استاد راه‌نمایش، هنری پرایس (H. H. Price)، رساله دکتری‌اش را با موضوع تدوین چهارچوبی برای معرفت دینی که عنوان نسبت بین ایمان و اعتقاد را برای آن برمی‌گزیند در سال ۱۹۵۰ به‌اتمام رساند که هفت سال بعد با نام ایمان و معرفت (*Faith and Knowledge*) به‌صورت کتابی معتبر منتشر می‌شود. در سال ۱۹۶۷ هیک به‌استادی الهیات دانشگاه بیرمنگام برگزیده می‌شود و از همین زمان است که نطفه اولیه نظریه کثرت‌گرایی وی شکل می‌گیرد. او در ادامه فعالیت‌های خود در حوزه مذهب رئیس نهادی به نام AFFOR می‌شود که نام خود را از «همه ادیان برای نژاد انسانی» (*All Faith For One Race*) گرفته است، هم‌چنین به‌صورت هم‌زمان ریاست سه جمعیت دیگر که آن‌ها نیز اهداف تقریب میان ادیان را دنبال می‌کردند به‌عهده می‌گیرد. هیک شرح مفصل این فعالیت‌های خود را در فصول چهارده، پانزده، و شانزده زندگی‌نامه آورده است که مطالعه آن نشان از شکل‌گیری گام‌به‌گام نظریات او دارد. در حداصل ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۹ هیک در دانشگاه‌های معتبر انگلیس و آمریکا تدریس و تحقیق می‌کند و در سفری به سریلانکا، پنجاب، هند، و مناطق سیک‌نشین با آداب و رسوم دین شرقی نیز آشنایی پیدا می‌کند و همه این‌ها زمینه را برای چاپ اثرگذارترین اثر او فراهم می‌آورد.

هیک در سال ۱۹۸۹ مهم‌ترین کتاب خود را که به‌اذعان منتقدان تکامل‌یافته‌ترین اثر او در زمینه نظریه کثرت‌گرایی است با عنوان تفسیری از دین: پاسخ بشر به امر متعالی (*An Interpretation of Religion: Human Responses to the Transcendent*) منتشر می‌کند. این کتاب، که حاصل سخنرانی‌های گیفورد^۲ است، در جلب نظر منتقدان و مخاطبان موفق بود و توانست جایزه گرومیر^۳ را در سال ۱۹۹۱ به‌عنوان بهترین کتاب دینی از آن خود کند. این اثر را می‌توان نتیجه تمامی تحقیقات هیک و حاصل قوام‌یافته نظریات او دانست که نمایان‌گر مرحله پختگی و عمق اندیشه او است؛ بنابراین اغراق نیست اگر این کتاب را چکیده و عصاره نظریات هیک در نهایت پختگی و کمال بدانیم. از همین رو، به‌نظر می‌رسد با نقد و بررسی این کتاب می‌توان زوایای مختلف نظریات هیک را شناخت و مشکلات و معضلات آن را نمایان ساخت. البته نویسنده کتاب در دو تألیف خود که پس از این کتاب به‌رشته تحریر درآورده است به بسیاری از اشکالات و انتقادهای وارد بر محتوای این اثر پاسخ داده است. این دو کتاب که در جای خود بسیار حائز اهمیت‌اند عبارت‌اند از: رنگین‌کمان ایمان‌ها (*The Rainbow of Faiths*) که در سال

۱۹۹۵ از سوی انتشارات SCM Canterbury Press و گفت‌وگوهایی در فلسفه دین (*Dialogues in the Philosophy of Religion*) از سوی انتشارات Palgrave Macmillan در سال ۲۰۰۱ منتشر شد. ویراست دوم کتاب *تفسیری از دین* نیز در سال ۲۰۰۴ از سوی انتشارات Palgrave Macmillan به همراه مقدمه خوبی به قلم مؤلف کتاب منتشر شد که حاوی برخی پاسخ‌ها به نقدهای علمی متوجه این کتاب طی آن مدت بود.

کتاب *تفسیری از دین* در ۴۱۶ صفحه به همراه ۴۲ صفحه مقدمه و فهرست در قالب پنج بخش اصلی صورت‌بندی شده است. ابتدای کتاب به درآمدی کوتاه درباره تفسیر دینی از دین و تعریف دین بر مبنای اصطلاح ویتگنشتاینی شباهت خانوادگی و ملاحظاتی در باب اصطلاح‌شناسی و براهین وجود خدا اختصاص دارد. در بخش نخست و با عنوان پدیدارشناختی (phenomenological) از منظر پدیدارشناسی و در چهار فصل به مفهوم دین می‌پردازد. فصول این بخش به نحوی طراحی شده‌اند که خواننده طی روندی پدیدارشناسانه با شکل‌گیری دین آشنا شود. در بخش دوم نیز با عنوان ابهام دینی جهان (thereligious ambiguity of universe)، ضمن بررسی براهین اثبات وجود خدا (مانند: جهان‌شناختی، وجودشناختی، غایت‌شناختی، اخلاقی، و تجربه دینی) در سنت‌های کلامی، بحثی طبیعت‌گرایانه با محور جهان بدون خدا و چالش مسئله شر در این باره طرح می‌کند. بخش سوم کتاب با عنوان معرفت‌شناختی (epistemological) مبانی واقع‌گرایی انتقادی را، که پایه معرفتی نظریه جان هیک است، طی شش فصل تبیین می‌کند. اما بخش چهارم به نوعی هسته مرکزی کتاب را تشکیل می‌دهد، چراکه نویسنده در این فصل نظریه اصلی خود را، که «کثرت‌گرایی دینی» است، بررسی و تبیین می‌کند. این بخش، ذیل عنوان کثرت‌گرایی دینی (religious pluralism) و سه فصل فرضیه کثرت‌گرا، تشخیص (personae) حقیقت محض، و عدم تشخیص (impersonae) حقیقت محض، نظریه جان هیک در مورد تفسیر خاص او از دین را تبیین می‌کند. بخش آخر کتاب، که به معیارهای ارزیابی ادیان اختصاص دارد، عنوان معیارشناختی (criteriological) را بر صدر دارد که در چهار فصل از معیارهای رستگارشناسانه، اخلاقی، اسطوره‌ای، و مسئله مدعا‌های متعارض در مورد حقیقت بحث می‌کند.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه

همان‌طور که پیش‌از این اشاره شد، کتاب *تفسیری/از دین* نمایان‌گر دغدغه مؤلف آن در طول سالیان تحقیق و تدریس است که نهایتاً در قالب یک اثر گردآوری شده است. همان‌طور که نویسنده کتاب در مقدمه متذکر می‌شود، افکار او عمیقاً تحت‌تأثیر فیلسوفانی نظیر کنتول اسمیت، ویلیام آلتون، و نینیان اسمارت بوده است و این جدای از ریشه معرفت‌شناسی تفکر اوست که خود از آن به‌عنوان یک نئوکانتی یاد کرده است. نحوه شکل‌گیری تفکر نویسنده برای نگارش کتاب در بخش قبلی توضیح داده شد، اما نکته‌ای که در این بخش حائز اهمیت است در مورد تلفیق دانش‌های مختلف برای دسترسی بهتر به پاسخی جامع برای پرسش مؤلف است. جان هیک معتقد است برای دستیابی به چنین پاسخی بی‌نیاز از علم تاریخ و پدیدارشناسی نیست و با کنار هم قراردادن این دانش‌ها می‌کوشد تا مجموعه‌ای از شواهد را گرد هم آورد.

هیک، پس از طی مراحل مختلف تحصیل و تحقیق و نگارش چندین کتاب در زمینه‌های مختلف فلسفه دین، از جمله *حقیقت و گفت‌وگو (Truth and Dialogue)* با ویراستاری او در سال ۱۹۷۰ و کتاب *خدا و جهان ایمان‌ها (God and the Universe of Faiths)* که در سال ۱۹۷۳ منتشر شد، در سال ۱۹۷۷ سال بسیار پرمنقشه‌ای را پشت سر گذاشت. او در این سال ویراستاری کتاب *اسطوره تجسد خدا (The Myth of God Incarnation)* را که با همکاری شش نفر از متکلمان به‌نام به‌نگارش درآمده بود بر عهده می‌گیرد که در آن تفسیر سنتی مسیحیان از تجسد و مسیح بازمینی می‌شود و نتیجه حاصل از این تحقیق، با وجود تفاوت‌هایی که مؤلفان آن با هم داشتند، این بود که تجسد خداوند در مسیح را نباید امری حقیقی دانست، بلکه این آموزه را باید به‌گونه‌ای اسطوره‌ای تفسیر کرد. منشأ این دیدگاه نیز از نظریه کثرت‌گرایی هیک برمی‌خاست، چراکه او به‌خوبی بر این انتقاد واقف بود که اگر مسیح خدای متجسد باشد، مسیحیت تنها دین خدا در جهان ادیان خواهد بود و این آموزه با اساس دیدگاه او در مورد برحق‌بودن همه ادیان در تعارض بود. اما انتشار این کتاب برای هیک هزینه‌های گزافی نیز در پی داشت، به‌طوری‌که در جوامع علمی و دینی مسیحی نویسندگان آن به الحاد و خروج از حدود اعتقادات مسیحی متهم شدند. هیک در همین سال کتاب مسیحیت در مرکز را هم با تفصیل بیش‌تر نظریه کثرت‌گرایی تجدید چاپ می‌کند.

از سال ۱۹۷۹ هم‌زمان با تدریس در دانشگاه بیرمنگام به‌مدت سه سال در دانشگاه کالیفرنیا آمریکا استاد فلسفه دین است و نتیجه تحقیقات خود در این فاصله زمانی را در سال ۱۹۸۰ در مجموعه مقالاتی با موضوع تنوع ادیان با عنوان *خدا نام‌های بسیاری دارد*

(*God Has Many Names*) منتشر می‌کند. این کتاب حاکی از تغییر رویکرد هیک به مسئله تنوع ادیان نیز است. هیک، که تا پیش‌ازاین از موضع کلام مسیحی به این موضوع می‌پرداخت، در این کتاب بیش‌تر هم‌خود را بر این قرار داده است تا از موضع فلسفی به این مسئله توجه کند. او در سال ۱۹۸۲ پیش‌نهاد تصدی کرسی فلسفه دین دانشگاه کالیفرنیا را می‌پذیرد و برای ده سال مقیم آمریکا می‌شود. رویکرد فلسفی این دانشگاه به رویکرد کلامی بیرنگام از عوامل اصلی اقامت ده‌ساله هیک در کالیفرنیاست، ضمن این‌که جامعه متنوع فرهنگی و دینی آن‌جا نیز در انتخاب هیک بی‌تأثیر نبود. در طول سال‌هایی که هیک در کالیفرنیا به تدریس اشتغال داشت، برنامه‌ها و کنفرانس‌های بسیاری را با محوریت تنوع ادیان در مقام مدیر «برنامه‌هایی درباره ادیان و فرهنگ‌های جهان» برگزار کرد که مقالات یکی از این کنفرانس‌ها در قالب کتابی با عنوان سه دین، یک خدا (*Three Faiths- One God*) با کمک ویراستاری ادمنند متزر (Edmund Meltzer) در سال ۱۹۸۵ منتشر شد. هیک در همین سال کتاب دیگری با نام مباحث پلورالیسم دینی (*Problems of Religious Pluralism*) را منتشر کرد. این کتاب که مجموعه مقالات هیک است (که تا آن روز در زمینه کثرت‌گرایی در مجلات معتبر به چاپ رسیده بود و یا در کنفرانس‌ها ارائه شده بود) نشان‌دهنده دیدگاه خاص او در باب کثرت‌گرایی دینی است که با بسط و تعمیق بیش‌تری در قالب یک کتاب عرضه شده‌اند.

تمام این فعالیت‌ها خود زمینه‌ای می‌شوند تا هیک در سال ۱۹۸۹ کتاب تفسیری/از دین را پس از پنج سال تحقیق آماده چاپ کند. این کتاب از چند جهت قابل توجه است: نخست آن‌که، چنان‌که اشاره شد، این کتاب در پی کتاب‌های تخصصی هیک تألیف شده است و کتاب‌های پیشین او که در زمینه‌های مختلف فلسفه دین از جمله تجسد، براهین اثبات وجود خدا، مسئله شر، عقل و ایمان، جاودانگی، و موضوعات دیگر منتشر شده بودند، چراغ راه او در تدوین کتاب حاضر بوده‌اند و نوعی جامعیت به افکار او در این کتاب در مقایسه با تألیفات دیگرش بخشیده است؛ دوم آن‌که هیک با تأثیر از معرفت‌شناسی کانت به لحاظ روشی نیز در حوزه تحلیلی باقی‌نمانده و با بهره‌مندی از رویکردهای پدیدارشناختی (برای مثال فصل نخست کتاب که به‌طور کامل به این امر اختصاص دارد) پنجره جدیدی بر نگرش‌های فلسفه دینی در حوزه تحلیلی گشوده است. آخرین موضوعی که در این‌جا به آن توجه خواهیم داد حاصل کتاب است که مؤلف «تفسیری» از دین عرضه کرده است که

امکان تفسیر واحد از دین؛ نقد و بررسی کتاب تفسیری/از دین: ... ۱۳۹

باتوجه به جایگاه نویسنده و نحوه عرضه مطالب کتاب می‌تواند مرجعی مناسب در اختیار محققان قرار دهد.

۴. نقد شکلی

۱,۴ مؤلفه‌های جامعیت صوری

از آن‌جا که مؤلف کتاب سال‌ها در دانشگاه مشغول درس و بحث بوده است، به نظر می‌رسد برای نگارش این کتاب مخاطب را به خوبی در نظر داشته است. این اثر واجد مقدمه، پیش‌گفتار، فهرست مفصل، نمایه‌های اسامی و موضوعی، و هم‌چنین کتاب‌شناسی مفصل حاوی ۵۰۰ کتاب است که در پایان کتاب می‌تواند برای خواننده بسیار مفید باشد. هم‌چنین به لحاظ زیرموضوعاتی که در بخش‌های کتاب دسته‌بندی شده‌اند به خوبی موضوعات کتاب تقسیم‌بندی و در دست‌رس خواننده قرار گرفته‌اند.

۲,۴ کیفیت چاپی و فنی

باتوجه به آن‌که کتاب حاضر را انتشارت معتبر Palgrave Macmillan منتشر کرده است از استانداردهای بالای فنی برخوردار است و موارد حرفه‌ای چاپ کتاب، از طرح جلد تا نوع کاغذ و حروف‌چینی، در آن رعایت شده است.

۳,۴ روانی و رسایی

نویسنده کتاب اساساً قلمی روان و رسا دارد و از اطناب و پیچیده نویسی احتراز می‌کند و همین امر باعث شده است که، با وجود آن‌که مفاهیم کتاب مملو از اصطلاحات تخصصی و استدلال‌های منطقی است، برای مطالعه به راحتی در دست‌رس خواننده متخصص قرار گیرد و کم‌تر او را در پیچ‌وخم جملات سردرگم کند.

۵. نقد محتوایی

کتاب تفسیری/از دین از بدو انتشار مورد توجه دانشگاهیان در سراسر جهان بود و مواضع طرح‌شده در آن طی مقالات مختلفی در مجلات علمی معتبر بررسی شد. در اکثر قریب‌به‌اتفاق این مباحث نویسنده هم شرکت داشته و در مقابل اشکالات وارده و نظریات

رقیب دیدگاه خود را طرح کرده است. ما در این جا اشاره‌ای گذرا به برخی از این نقدها خواهیم کرد و سپس با شیوه دیگری دست به نقد و سنجش محتوای کتاب خواهیم زد. از مشاهیری که بعد از انتشار این کتاب و درباره محور مرکزی آن، یعنی پلورالیسم، با هیک وارد مناظرات مکتوب علمی در مجلات معتبر شده‌اند می‌توان به کوین میکر (Meeker ۲۰۰۶)، مهمت سایت رشبر (SaitReçber ۲۰۰۵)، فلیپ کوئین (Quinn ۲۰۰۵)، جیمز کرافت (Kraft ۲۰۰۶)، گاوین دکاستا (D'Costa ۱۹۹۶)، کریستوفر اینسول (J. Insole ۲۰۰۰)، ویلیام رو (Rowe ۱۹۹۹)، کیث یاندل (Yandell ۲۰۰۴)، پیتربیرن (Byrne ۲۰۰۴) و آلوین پلانتینگا (Plantinga ۱۹۹۴) اشاره کرد که فهرست مقالات ایشان و پاسخ‌های هیک در کتاب‌شناسی پایان همین نوشتار درج شده است.

کوین میکر^۱: در مقاله «کثرت‌گرایی، انحصارگرایی، و امتیازات نظری» که در سال ۲۰۰۶ منتشر شده است، میکر در دو بخش اصلی به انتقادهای وارد بر نظریه هیک می‌پردازد. در بخش نخست، ضمن بیان انتقادهای پلانتینگا، موضع هیک و پلانتینگا را به دلیل نداشتن توافق عمیق درباره شأن منطقی باورهای دینی غیرقابل‌گفت‌وگو می‌داند. در بخش دوم هم، ضمن فرض شأن منطقی موردنظر هیک، اخلاقی را که او مبنای نظریه کثرت‌گرایی خود قرار داده است به‌چالش می‌کشد و استدلال می‌آورد که با اخلاق مبتنی بر «نوع‌دوستی» نمی‌توان مشکلات ناشی از مسئله تنوع ادیان را مرتفع کرد.

مهمت سایت رشبر^۲: رشبر در مقاله «هیک، حقیقت محض و حق» مفاهیم «حقیقت محض» و «حق» را، که جان هیک در کثرت‌گرایی دینی به‌کار گرفته است، بررسی می‌کند. پس از مرور مختصر مفهوم «حقیقت محض» نزد هیک، استدلال می‌آورد که مفهوم خدا در اسلام (که الله یا حق نامیده می‌شود) نمی‌تواند ذیل تمایزی که هیک بین «حقیقت محض» فی‌نفسه و «حقیقت محض»، آن‌چنان‌که به تجربه درمی‌آید و توسط انسان فهمیده می‌شود، گنجانده شود. درنهایت رشبر به این نتیجه رهنمون می‌شود که توازی (parallelism) موردنظر هیک بین «حقیقت محض» و حق (و بنابراین الله) نمی‌تواند موجه باشد.

گاوین دکاستا^۳: او در مقاله «ممکن نبودن نگاه کثرت‌گرایانه به ادیان»، با بیان این‌که اساساً منطق پلورالیسم با انحصارگرایی تفاوت جدی‌ای ندارد، متذکر می‌شود هرچند بنا بر سنت همیشگی، کثرت‌گرایی درمقابل انحصارگرایی قرار دارد و باوجود آن‌که پیروان

کثرت‌گرایی معتقدند بر ساختن مدعیات دارای حقیقت انحصاری کاری نخوت‌آمیز و غیرقابل دفاع است و تمامی ادیان بالقوه راه‌های برابری برای رسیدن به رستگاری و حقیقت‌اند، در مقابل چنین دیدگاهی، استدلال آورده شده است که کثرت‌گرایی منطقیاً همیشه صورتی از انحصارگرایی است و در واقع چیزی که کثرت‌گرایی نامیده شود وجود ندارد. هدف اصلی نوشتار دکاستا نشان دادن این مطلب است که هیچ مبنای اساسی‌ای (high-ground) در موضع فرد کثرت‌گرا وجود ندارد، چراکه منطق آن تفاوتی با موضع انحصارگرا ندارد.

این سه مورد از میان ده‌ها نمونه انتقادی است که به صورت مکتوب و در قالب مقالات رسمی به هیک و نظریه‌ای که در کتاب خود تصویر کرده است وارد شده است؛ البته هیک تقریباً به همه انتقادات به صورت مکتوب و در همان مجله که منتقد مقاله را منتشر کرده است پاسخ داده است، از جمله به سه مقاله اشاره شده (Hick ۲۰۰۶; Hick ۲۰۰۵; Hick ۱۹۹۷). هدف این نوشتار ورود به این مباحثات نیست و فقط برای مثال در این جا به همین سه انتقاد اشاره شده است. البته فهرست انتقادات و پاسخ‌های هیک بسیار بلند است و خود می‌تواند موضوع پژوهشی دیگر باشد؛ اما در این نوشتار، با صرف نظر از انتقادهای دیگری که به ساختار نظریه کثرت‌گرایی جان هیک وارد شده است، صرفاً به خود کتاب تفسیری/از دین می‌پردازیم و تا آن جا که ممکن است از اشتراکات و تکرار انتقادات اجتناب می‌کنیم.

۱,۵ انسجام و نظم منطقی

از آن جا که کتاب تفسیری/از دین به دست یک فیلسوف دین‌خبره نگاشته شده است، کم‌تر می‌توان اشکالات صوری و مترتب به ترتیب و استنتاج مطالب در آن یافت و نظم منطقی‌ای که از پدیدارشناسی دین آغاز و با معرفت‌شناسی و بیان نظریه ادامه پیدا می‌کند نهایتاً با ارائه معیار خاتمه می‌یابد. از این جهت شاید نتوان خرده‌ای بر مؤلف گرفت و برعکس به لحاظ آموزشی باید از شیوه جمع‌آوری و ارائه مطلب وی بهره جست.

۲,۵ منابع

در مورد منابع کتاب حاضر این انتقاد قابل توجه است که نویسنده کم‌تر به منابع اصلی ادیان بزرگ مراجعه کرده و با در نظر گرفتن آن که در صدد ارائه نظریه‌ای برای تنوع ادیان بوده

است، از این جهت می‌توان به نقطه ضعف این کتاب اشاره کرد؛ چراکه نویسنده با این رویکرد که به دنبال ارائه نظریه‌ای فرادینی است کم‌تر به نظریات اصلی ادیان درباره مسائلی از قبیل رستگاری، نجات، خدا، و عدل الهی، که هسته اصلی نظریه او را تشکیل می‌دهند، ورود یافته و شاهدان خود را به جای تمرکز بر متن اصلی ادیان از منابع دست‌دوم مانند قدیسان، صوفیان، و راهبان ذکر کرده است.

۳,۵ تحلیل و بررسی

از جنبه تحلیل و بررسی، در مورد این کتاب می‌توان به دو نکته اشاره کرد که نقاط ضعف و قوت مؤلف در این بخش را روشن می‌سازد.

در تحلیل دین و روش پدیدارشناسی که هیک پیش گرفته است، کل ادیان را از ادیان پیش از تاریخ تا روزگار کنونی در سه سطح (پیشامحور، محور، پسامحور) در نظر گرفته است؛ این درحالی است که نگاه یک‌سان به ادیان الهی و ادیان غیرالهی منشأ آسیب‌های منطقی و تحلیلی است، از جمله آن‌که با تعالیم ادیانی که در صدد آشتی بین آن‌هاست در تعارض قرار می‌گیرد و در گام نخست و پیش از نظریه‌پردازی با مشکل هم‌سخنی با ادیان روبه‌رو خواهد شد.

با محور قرار دادن تجربه دینی به جای وحی در ادیان عملاً چتری را که برای گستراندن بر تمامی ادیان در نظر داشته است از دست داده و از پاسخ‌گویی به مشکلات تجربه دینی از جمله تباعد بین تجربه‌ها کم‌وبیش سر باز زده است.

۴,۵ هماهنگی با مبانی

مؤلف برای تشکیل مبانی نظریه خود سه فصل از پنج فصل کتاب را اختصاص داده است که همین امر نشان‌دهنده اهمیت مبانی نزد اوست. اما نکته اساسی آن است که مبانی مورد نظر جان هیک، که بخش اعظمی از کتاب را به خود اختصاص داده‌اند، حاوی مشکلاتی‌اند که برجسته‌ترین آن‌ها ناهماهنگی با مبانی ادیانی است که مدعی برقراری ارتباط بین آن‌ها هستند. مشکل دیگر هیک در آن‌جا بروز می‌کند که وی از اصل اساسی خود در مورد تبیین «حقیقت محض» عدول و آن را به صفت «وصف‌ناپذیر» متصف می‌کند (Hick ۲۰۰۰). البته مورد اخیر را در بخش نقد و تحلیل روش شناختی اثر با

جزئیات بیش‌تر توضیح خواهیم داد. سومین ناهماهنگی بارزی که هیک در پای‌بندی به مبانی مرتکب شده است در مورد تعریف دین است که در بند آخر این نوشتار به آن اشاره خواهیم کرد.

۵,۵ انطباق و جامعیت

جامعیت می‌تواند نقطه قوتی در یک نظریه لحاظ شود، اما آن‌گاه‌که این جامعیت هم‌راه با انطباق باشد و بتواند موضوعات مورد بحث خود را نیز تاحد معقولی پوشش دهد، قابلیت استناد را دارد. در کتاب هیک، تلاش نویسنده بر آن است تا آن‌جا که می‌تواند به این مقصود دست یابد و برای این منظور، ضمن ارائه شواهد از ادیان مختلف و گاه متنافر، می‌کوشد تا نظریه خودش را شامل همه انواع ادیان بزرگ جهان که پیروانی در عالم دارند بگرداند. به همین منظور از موارد اختلافی چشم‌گیری بین ادیان چشم‌پوشی می‌شود که می‌تواند در جهت انطباق‌نداشتن باعث صدمه جدی به نظریه مؤلف شود، از جمله تفاوت بین خدای متشخص و خدای غیرمتشخص که هیک تلاش می‌کند هر دوی این مفاهیم را ذیل یک عنوان تبیین کند.

۶,۵ اصطلاحات تخصصی

کتاب حاضر مشحون از اصطلاحات تخصصی است که نویسنده به این دلیل که فیلسوف حرفه‌ای بوده است به خوبی می‌دانسته است که استفاده از چنین اصطلاحاتی بدون توضیح و بدون در نظر گرفتن زمینه استفاده از آن‌ها می‌تواند رهن باشد. از همین رو، از همان ابتدای کتاب که بحث پدیدارشناسی ادیان را با اصطلاح «محور» پیش می‌برد تا در ادامه، که مباحث ابهام دینی را در قالب براهین و اخلاق دینی به بحث می‌گذارد، یکی از دغدغه‌های مشهود در کتاب تبیین همین اصطلاحات و محل کاربرد آن‌هاست. در ادامه کتاب و در فصل مربوط به معرفت‌شناسی هم همین شیوه را به کار می‌برد تا این که در فصل چهارم کتاب که به مباحث اصلی بیان نظریه خود می‌پردازد چند اصطلاح جدید مانند آزادی شناختاری (cognitive freedom)، وصف‌ناپذیری (ineffability)، و حقیقت محض (the real) را مطرح و جایگاه آن‌ها را در نظریه خود توضیح می‌دهد؛ ضمن آن‌که اصطلاحاتی هم هستند که از پیش در فلسفه به کار رفته‌اند، ولی هیک مجدد با مقداری حک و اصلاح که بر آن‌ها وارد

می‌کند از آن‌ها بهره می‌برد. مهم‌ترین این اصطلاحات نومن (noumen) و فنومن (phenomen) است. پس از کانت و تقسیم‌بندی انتقادی او از حوزه‌های شناخت و به‌قول خود کانت انقلاب کپرنیکی‌ای که او در این حوزه انجام داد، کم‌تر نظریه‌ای را می‌توان یافت که متأثر از این تمایز شناختی بین ذات (noumen) و پدیدار (phenomen) پی‌ریزی نشده باشد. هیک نیز با مبنای قرارداد دادن همین تمایز بین خدای فی‌نفسه که «برای ما حاضر است و همیشه بر ما اثر می‌گذارد» (Hick ۱۹۹۹: ۶۱۲) و خدای عندالمدرک «هنگامی‌که وارد آگاهی شود [و] صورتی به خود گیرد که به آن تجربه دینی می‌گوییم» (ibid.) فرضیه کثرت‌گرایی خود را سامان می‌دهد تا معضلی را حل کند که ادیان موردنظر او با ارائه تصاویر متعارض از خدا برای نظریه‌اش ایجاد کرده‌اند.

این فرضیه کانتی مسئله تعارض مدعاهای حقیقت ادیان متفاوت را با این راه‌کار حل می‌کند که این ادیان در واقع متعارض نیستند، چراکه در مورد تجلیات حقیقت محض بر اعتقادات ایمان انسان‌های متفاوت‌اند، که هر کدام با شیوه مفهومی‌سازی، ممارست نفسانی، شکل زندگی، گنجینه داستان‌ها و اسطوره‌ها، و خاطرات تاریخی خودشان عمل می‌کنند (ibid.).

چنان‌که می‌دانیم، کانت تمایز بین ذات و پدیدار را برای شناخت امور تجربی پایه‌ریزی کرد و در بحث الهیات از پنجره اخلاق و نه فلسفه ورود پیدا کرد و از همین رو استفاده از اصطلاحاتی که در یک نظام معرفتی عظیم برای منظوری دیگر وضع شده‌اند می‌تواند باعث ایجاد مشکلات ناخواسته‌ای شود. هیک تمام تلاش خود را کرده است تا بازتعریف مشخصی از این اصطلاحات در نظریه خود داشته باشد، اما از این امر که چنین اصطلاحات بنیادینی از پیش بار معنایی گسترده‌ای را با خود حمل می‌کنند گریزی نیست و هیک هم نمی‌تواند پاسخی مناسب برای این جداکردن اصطلاح از بافتار اولیه و استفاده در بافتار جدید ارائه کند. البته این اشکال اساسی فارغ از ایرادات درونی است که برای مثال رشبر طرح کرده است. ایراداتی از قبیل تبیین ارتباط ذات و پدیدار یا دوشاخ معرفتی که بین تبیین حتمی حقیقت محض به مثابه منشأ تجربه‌های دینی مختلف و تبیین ناپذیری این حقیقت محض وجود دارد.

۶. رویکرد کلی

چنان که گفته شد، هیک با بررسی پدیدارشناسانهٔ ادیان بزرگ جهان به این نتیجه می‌رسد که تمامی ادیان بزرگ جهان در دوره‌ای که دورهٔ محور^۷ در تاریخ خوانده می‌شود در مقام پدیدارهای یک حقیقت محض اما در قالب فرهنگ‌ها و سنت‌های متفاوت شکل گرفته‌اند و همگی به نتایجی مشابه در تربیت انسان‌ها دست یافته‌اند:

در پرتو بررسی این فرضیه که همهٔ ادیان بزرگ، از لحاظ ریشه‌های تجربی خود با یک واقعیت الهی غایی در تماس هستند لیکن تجربه‌های متفاوت آن‌ها از آن واقعیت که در طی قرون با صورت‌های متفاوت فکری و فرهنگ‌های گوناگون در تأثیر و تأثر بوده و به تنوع فزاینده و پیچیدگی متقابل راه برده است، ممکن می‌گردد، به گونه‌ای که برای مثال دین هندو پدیده‌ای بسیار متفاوت از مسیحیت است و انحاء کاملاً متفاوت تجربه و تصور الوهیت در میان آن دو به وقوع می‌پیوندد؛ لیکن، اکنون که در «جهان واحد» امروز سنت‌های دینی به گونه‌ای آگاهانه با احترام متقابل و از طریق بحث و مناظره بریک‌دیگر تأثیر می‌گذارند، این امکان وجود دارد که تحولات آیندهٔ آنان به تدریج مسیرهایی را طی کند که در رابطهٔ نزدیک با یک‌دیگر قرار گیرند (هیک ۱۳۸۱: ۲۷۹).

با این شیوه است که هیک با تعریفی که از دین ارائه می‌دهد، با وجود آن‌که در صدد برجسته‌کردن «بنیاد» ادیان است، در واقع چیزی را به مثابهٔ ویژگی مبنایی دین لحاظ می‌کند که تفاوت اساسی با مدعیات نص ادیان دارد. چنان‌که با نگرش تاریخی به ادیان ادعای ابدی بودن آن‌ها را که از مدعیات محوری ادیان است نادیده می‌گیرد.

او از دین به عنوان بعد مطلق و کلی حیات انسانی و از تاریخ دین، از صور ابتدایی آن گرفته تا ادیان بزرگ جهان، به عنوان نشانهٔ بارز تجلی ذات خدا تعبیر می‌کند. بی‌آمد این نظر برای رابطهٔ میان سنت‌های دینی متفاوت و حقایقی که آن‌ها ارج می‌نهند این است که یک خدا در زمان‌ها و فرهنگ‌های مختلف خودش را بر بشر متجلی ساخته است. در هر مورد واکنش بشر به تجلی خدا از طریق ویژگی‌های سنت‌های فرهنگی‌اش، آن‌گونه که در اسلام، هندوئیسم، بودیسم، و مسیحیت آشکار است، مشخص شده است (ریچاردز ۱۳۸۳: ۱۳۹).

هیک با ارائهٔ این تعریف و لحاظ مبنای فوق دست به تفسیر دین می‌زند تا به اهداف مورد نظر خود در نظام فکری‌اش دست یابد. اما از این نکته نباید چشم پوشید که از

کنار هم گذاشتن مدعیات هیک در مورد ادیان نمی‌توان واقعیت محصلی را که در مورد ادیان بالفعل جهان صادق باشد به دست آورد.

به نظر هیک، ما می‌توانیم با استفاده از دو معیار نظام‌های دینی را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهیم: ۱. سازگاری درونی؛ ۲. کیفیات تجربی. اما این معیارها صرفاً به ما نشان می‌دهد که آیا می‌توان فلان اعتقاد را در فلان نظام دینی پذیرفت یا نه؛ ولی ما را از هیچ حقیقت جامعی که ناظر به ماهیت یا ساختار واقعیت غایی باشد آگاه نمی‌سازد (پترسون و دیگران ۱۳۸۳: ۴۱۱).

این چنین است که معیارهای هیک به تبع مدعیاتی که به دین نسبت می‌دهد متأثر از سنت‌ها و فرهنگ‌های مختلف و هم‌چنین ذهنیت اشخاصی است که در آن سنت‌ها می‌زیسته‌اند و بنابراین فاقد ویژگی ثبات خواهد بود که لازمه ارائه هرگونه معیاری است. از این جهت هیک برای عرضه معیار مناسب برای شامل بودن همه ادیان بزرگ، با در نظر گرفتن تعریفش بر اساس شباهت خانوادگی، گرفتار تعارضی درون سیستمی داخل نظام فکری خود می‌شود.

۷. نقد و تحلیل روش شناختی اثر

در این بخش، با ذکر دو انتقاد روشی که بر کلیت نظام هیک وارد است، در پی آنیم تا نشان دهیم، هرچند پس از فراموشی دین، به منزله رکن اساسی فرهنگ در غرب، بازگشت اندیشمندان به آن را باید به فال نیک گرفت، نباید از اشکالات اساسی مترتب بر آن غفلت شود. چه بسا ارائه راه‌حل‌های نادرست در موضوعاتی نظیر دین از نداشتن راه‌حل آسیب‌زاتر باشد.

۱،۷ ناسازگاری درونی

به‌غیر از آنچه در بخش نقد محتوایی در مورد مدعیات کتاب تفسیری/از دین بیان شد، لازم است در مورد روش درون‌نظامی هیک برای تفسیر دین تحقیق شود. به همین منظور در این بخش، به‌طور مختصر، ناسازگاری‌ای را که شیوه تفسیر او در منظومه فکری‌اش ایجاد کرده است نقد و بررسی خواهیم کرد. همان‌طور که در کتاب هیک تأکید شده است، او بر مبنای فلسفه ویتگنشتاین دو نوع تفسیر را برای فهم توضیح می‌دهد، که با تحلیل نوشتار او نحوه فراروی‌اش از اصول موضوعه خودش روشن خواهد شد. هیک برای تفسیر هر

موضوع دو سطح یا معنا در نظر می‌گیرد که با عنوان‌های تفسیر درجه اول و تفسیر درجه دوم در نظام خود از آن‌ها یاد می‌کند.

تفسیر می‌تواند به دو معنا یا در دو سطح عمل کند ... یکی معنای درجه دوم آن است ... این [سطح از تفسیر] از مقوله تئوری‌سازی آگاهانه است. در این سطح درجه دوم، تفسیری دینی و یا می‌توانیم بگوییم علوم کلامی و فلسفه‌های دینی وجود دارند که شامل یک سلسله نظریه‌های متافیزیکی می‌باشند که تفسیری از عالم به دست می‌دهند، تفسیری که در آن‌ها داده‌ها و اطلاعات حاصل از تجربه دینی از جایگاهی محصور و کنترل‌کننده برخوردارند (هیگ ۱۳۸۳: ۵۴).

همان‌طور که از این سطور فهمیده می‌شود، از نظر هیگ هرگونه سخن گفتن «درباره» دین، که براساس داده‌ها و آموزه‌ها باشد، از نوع تفسیر درجه دوم تلقی می‌شود که لاجرم باید «محدود و کنترل‌شده» باشد تا از چهارچوب آن‌چه از آن سخن می‌گوید خارج نشود، چراکه براساس روش تفسیری هیگ این تفسیر پیرو و تالی تفسیر درجه اولی است که مستقیم با موضوع آن در ارتباط است.

این تفسیر نوع دوم و یا درجه دوم فعالیت تفسیری اصلی‌تر و یا درجه اول‌تری را مفروض می‌گیرد که عملاً در هرگونه تجربه آگاهانه محیط پیرامون ما وارد می‌شود (همان). هیگ تفسیر از نوع اول را همان مواجهه مستقیم مفسر با موضوع تفسیر می‌داند که پایه تفسیر درجه دوم قرار خواهد گرفت و تفسیر نوع دوم گریزی از مبنای آن ندارد. به این ترتیب روش هیگ برای تفسیر دین متکی بر دریافت پیروان دین مورد بحث است که تفسیر درجه اول از دین خود دارند، تفسیری که معمولاً فرایندی ناخودآگاه و از روی عادت است که حاصل تعاملی است که برپایه سلسله‌ای از مفاهیمی که جهان عملی و قابل بهره‌برداری معنای ما را تشکیل می‌دهند با محیط پیرامون ما انجام می‌شود (همان).

این چنین است که هیگ، با وجود دقت در تدوین روش‌شناسی فهم و تفسیر، اصل روشی خود را کناری می‌نهد و همان‌طور که پیش‌ازین بحث شد، تفسیر درجه اول پیروان ادیان را نادیده می‌انگارد و با ارائه تفسیری جدید از دین نه تنها پوسته نمادین دین، بلکه ذات و مبنای دین را دچار تغییری مبنایی در خاستگاه و غایت می‌کند. در واقع هیگ را از این امر گریزی نیست که به مبانی نصوص ادیان پای‌بند باشد. او اجازه ندارد همه ادیان را به تجدید نظر در فهم خود فراخواند و در عین حال ادعای برحق دانستن همه آن‌ها را داشته باشد.

توصیه من به همه ما که تعلقاتی به ایمان‌های متفاوت در جهان داریم، چه مسیحیت و اسلام و چه دیگر ادیان، این است که از امروز در "یک جهان" با پیروی از راهنمایی‌های این جریان عرفانی اندیشه، که همواره در هر کدام از سنت‌های ما حاضر بوده است، نگاه مجددی به خودفهمی مان بیندازیم (Hick ۲۰۰۵: ۱۴).

این توصیه هیک همانند یک تصویر بدون شرح نمایان‌گر ایده اصلی اوست که ما در این جا نقد کردیم. به عبارت روشن، او در بهترین حالت «جریان‌ات عرفانی» اقلی را که در ادیان حضور دارند طبق تفسیر خاص خود مبنای تفسیر خود از ادیان در نظر می‌گیرد و این درحالی است که به هیچ‌وجه جریان‌ات عرفانی در ادیان حائز محوریت نبوده‌اند.

۲,۷ ناسازگاری بیرونی

در بخش قبل اشتباه روشی هیک در نگاه به ادیان برای تفسیر دین بررسی شد که نگاهی به درون نظام فکری هیک در کتاب بود. اما در این جا نکته کوتاهی در مورد ناسازگاری بیرونی به این نظام را بیان خواهیم داشت. از آن‌چه در این مقاله گذشت به راحتی می‌توان دریافت که دیدگاه هیک تنش‌های پررنگی با ادیان مختلف به‌طور عام و متفکران و اندیشمندان آن‌ها به‌طور خاص داشته است. البته خود هیک همواره از این تنش‌ها با عنوان انتقادهای وارده استقبال و بیان کرده است که این انتقادات باعث پیشرفت نظریه‌اش و برطرف شدن اشکالات آن و هم‌چنین تبیین بیش‌تر آن نزد پیروان دیگر ادیان می‌شود. این درحالی است که، به‌غیراز پیروان راست‌کیش ادیان، نظریه هیک نتوانسته است بین عوام ادیان هم جایگاهی بیابد و طبعاً نمی‌توان شرایط فرضی‌ای تصور کرد که «اگر» پیروان ادیان کثرت‌گرایی را بپذیرند، چه نتیجه‌ای در جهت آشتی بین ادیان به‌دست خواهد آمد.

۸. نتیجه‌گیری

مؤلف کتاب تفسیری از دین، با ادعای مرکزی کثرت‌گرایی دینی و مقدماتی که در بحث تفسیر دین گرد آورده است، می‌کوشد تا با ارائه راهی که تمامی ادیان بزرگ را در بر بگیرد دست به تفسیر تجربه‌ها و ایمان‌های مختلف بزند و از این ره‌گذر چتری بر فراز تمامی ادیان و پیروان آن‌ها باز کند که بتوانند به‌لحاظ بنیادی خود را هم‌خانواده بدانند. اما در این

جهت نکاتی هست که در پایان این نوشتار در قالب دسته‌بندی‌های مشخص به‌منزله فشرده بحث هیک در کتاب حاضر و نتایج و آثار نظریه او فهرست می‌کنیم.

۱. مبنای ورود هیک به بحث معرفت‌شناسی مبتنی بر این استدلال است که «تفسیر» در همه سطوح تجربه بشر وجود دارد و فقط سطح آزادی شناختاری است که تفاوت می‌کند. از نظر هیک در هر سطح آگاهی بشر، یعنی تجربه حسی، تجربه اخلاقی، و تجربه دینی، تفسیر رکن اساسی برای شناخت و فهم است، از همین رو به‌لحاظ ساختار فهم تفاوتی بین این سه سطح نیست و آنچه متفاوت است آزادی در هر کدام از این سه سطح است؛

۲. نکته‌ای که در این جا باید به آن دقت داشت این است که تفسیر به‌معنای صرفاً ذهنی یا وهمی بودن تجربه نیست، بلکه تأکید هیک بر آن است که هیچ تجربه‌ای نمی‌تواند به‌صورت مستقیم و بی‌واسطه (unmediated) نزد صاحب تجربه حاضر شود و همواره به یک واسطه که همان تفسیر است نیازمندیم. به‌طور خاص در تجربه دینی تجربه‌کننده، به‌دلیل آزادی شناختاری‌ای که از آن برخوردار است، این اختیار را دارد که این احوالات را به‌نحو دینی تفسیر کند یا نه. همین تفسیر است که باعث ابهام اجمالی در جهان (religious ambiguity of the world) می‌شود و سبب می‌شود هم تفسیر دینی و هم تفسیر طبیعی (naturalistic interpretation) از جهان شود و در هر دو حالت هم اتصال تفسیر تجربه با موضوع تجربه برقرار باقی بماند؛

۳. خط مشی اصلی هیک درباره تجربه دینی و مبانی معرفت‌شناختی‌اش، چنان‌که در موارد مختلف از جمله در همین کتاب تفسیری/از دین یا در کتاب متأخرتر خود، بعد پنجم، (۱۳۸۲) بیان می‌کند، ذیل واقع‌گرایی انتقادی قرار می‌گیرد. در رویکرد واقع‌گرایی انتقادی از یک سو شناخت انسان همواره با تفسیر همراه است و از سوی دیگر رشته اتصال فهم با واقعیت همواره حفظ می‌شود؛

۴. پایه اصلی واقع‌گرایی انتقادی، که هیک به‌صراحت می‌گوید آن را از کانت اقتباس کرده است، در تفکیک بین ذات و پدیدار است. در این جاست که تفکیک بین خدای ذاتی و خدای پدیداری در نهایت به اسطوره‌ای‌دانستن تفسیر ما از دین منتهی می‌شود، چراکه در این نظام معرفت‌شناختی خدا امری فرامقولی (transcategorial) است که با مفاهیم و مقولات انسانی نمی‌توان از او سخن گفت. هیک نیز ضمن پذیرش این امر (که به‌وضوح مخالف عقیده عموم مؤمنان ادیان است) آن را پایه «وصف‌ناپذیری» حقیقت محض هم قرار می‌دهد و با توسل به صدق عملی اسطوره می‌گوید: مؤمنان به ادیان مختلف از طریق تجربه و

عبادت خدای پدیداری با خدای ذاتی ارتباط برقرار می‌کنند و نتیجه آن در تربیت انسان‌های نیک که از خودمحوری به خدامحوری تحول یافته‌اند قابل مشاهده است؛

۵. در میان انتقادهایی که به هیک وارد شده است همین تفکیک هیک بین خدای ذاتی و خدای پدیداری بیش‌ترین اهمیت را دارد و تأکید او بر فرامقولی بودن خدای ذاتی (حقیقت محض): الف) آن را هم چون نومن در فلسفه کانت آن‌چنان مبهم می‌کند که وجودش امری زائد و غیرضروری به نظر می‌رسد؛ ب) اتصاف صفات متناقض نظیر مشخص و غیرمتشخص وجود آن را به لحاظ منطقی غیرقابل پذیرش می‌کند؛ ج) در ارتباط خدای ذاتی با جهان اشکال رخ می‌دهد، از این جهت که اگر خدای ذاتی فوق مقولات باشد که دیگر امکان اثرگذاری در این جهان را ندارد و اگر در این جهان مؤثر است در این صورت امری فرامقولی نیست. در نهایت اگر خدا تأثیری در این جهان ندارد چگونه می‌توان ادیان را پاسخی به آن امر متعالی دانست و آن امر غایی را تجربه کرد؟ که همه این موارد تنش‌های جدی نظریه هیک با پیروان ادیان خواهد بود که پاسخ‌گفتن به آن‌ها برای وی ساده نخواهد بود؛

۶. نکته آخر مربوط به اهمیتی است که هیک برای معیار عملی رستگارشناسانه قائل است و می‌تواند او را در مقابل برخی دیگر از بخش‌های نظریه خودش قرار دهد. او برای تعریف دین از مفهوم شباهت خانوادگی (family resemblance) ویتگنشتاین بهره می‌برد (Hick ۲۰۰۴: ۳۰) که این بدان معناست که تفاوت‌های بین ادیان چنان فاحش است که چاره‌ای جز آن نداشته است که ادیان را مانند افراد یک خانواده بداند که هیچ ویژگی کاملاً مشترکی ندارند که بین همه آن‌ها قابل اشاره باشد، اما در عین حال برخی افراد در برخی ویژگی‌ها با هم اشتراکاتی دارند. اما مشکل آن‌جا بروز می‌کند که هیک، بنا بر دلایلی که در نظریه‌اش دارد، معیار رستگارشناسانه را بین همه ادیان مشترک فرض می‌کند و معتقد است پدیده تحول از خودمحوری به خدامحوری به مثابه پدیده‌ای واحد بین همه ادیان بزرگ قابل شناسایی است. اگر با هیک هم‌داستان شویم و به پدیده‌ای واحد و مشترک بین همه ادیان معتقد شویم، آن‌گاه دیگر نمی‌توانیم برای تعریف دین از مفهوم شباهت خانوادگی بهره ببریم که اتفاقاً هیک با بهره‌برداری از این تعریف نظرپردازی‌اش را آغاز می‌کند. در واقع از این جهت نقطه آغاز هیک در تناقض و ناسازگاری با نقطه پایانی نظرپردازی‌اش قرار می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مطالب زندگی‌نامه‌ای این مقاله به‌نقل از *زندگی‌نامه خودنوشت جان هیک*، منتشرشده در سال ۲۰۰۲ از سوی انتشارات Oneworld، آمده است.
۲. Gifford Lectures بنیاد گیفورد وابسته به دانشگاه ادینبورگ سوئد سخنرانی‌های مشهوری برگزار می‌کند که صاحب‌نظران مهمی در آن‌ها سخنرانی می‌کنند.
۳. Grawemeyer Award/ بنیاد گرومیر، که در سال ۱۹۸۴ در دانشگاه لوئیس ویل واقع در ایالت کنتکای آمریکا تأسیس شده است، سالانه بهترین‌های جهان در پنج حوزه موسیقی، سیاست، روان‌شناسی، آموزش، و دین را انتخاب و به آن‌ها جایزه نقدی و مدال افتخار اهدا می‌کند. جایزه گرومیر در حوزه دین یکی از معتبرترین جوایزی است که در حیطه مطالب دینی – مذهبی اهدا می‌شود.
۴. کوین میکر: استاد تمام دانشگاه آلابامای جنوبی که رساله دکتری خود را، با عنوان *معرفت و هنجار: دفاعیه‌ای بر توجیه معرفت‌شناسانه*، زیر نظر فیلیپ کوئین در سال ۱۹۹۸ در دانشگاه نوتردام به‌اتمام رسانده است.
۵. استادتمام دانشگاه آنکارا در گروه فلسفه و علوم دینی.
۶. استادتمام الهیات کاتولیک در دانشگاه بریستول انگلیس.
۷. Axial حد فاصل زمانی ۸۰۰ ساله‌ای که از پیش از میلاد مسیح تا ظهور پیامبر اسلام را در بر می‌گیرد.

کتاب‌نامه

- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۸۳)، *عقل و اعتقاد دینی: درآمدی بر فلسفه دین*، ترجمه آرش نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- ریچاردز، گلین (۱۳۸۳)، *پلورالیسم دینی: الهیات ناظر به همه ادیان*، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی و احمدرضا مفتاح، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- هیک، جان (۱۳۸۱)، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: الهدی.
- هیک، جان (۱۳۸۲)، *بعد پنجم: کاوشی در قلمرو روحانی*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: قصیده‌سرا.
- هیک، جان (۱۳۸۳)، *مباحث پلورالیسم دینی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: تبیان.
- هیک، جان (۱۳۸۶)، *اسطوره تجسد خدا*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی و محمدحسن محمدی مظفر، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

- Byrne, Peter (۲۰۰۴), "It Is Reasonable to Believe That Only One Religion Is True", M. L. Peterson and R. J. Vanrangan (eds.), *Contemporary Debates in philosophy of Religion*, New York: Blackwell.
- D'Costa, Gavin, (۱۹۹۶), "The Impossibility of a Pluralist View of Religions", *Religious Studies*, vol. ۳۲
- Hick, John (۱۹۹۷), "The Possibility of Religious Pluralism: A Reply to Gavin D'Cota", *Religious Studies*, vol. ۳۳.
- Hick, John (۱۹۹۹), "Religious Pluralism", in: *Companion to Philosophy of Religion*, Philip Quinn and Charles Taliaferro (eds.), Cornwall: Blackwell.
- Hick, John (۲۰۰۰), "Ineffability", *Religious Studies*, vol. ۳۶.
- Hick, John (۲۰۰۳), *John Hick: An Autobiography*, Oxford: OneWorld
- Hick, John (۲۰۰۴), *An Interpretation of Religion*, Second Edition, Hampshire: Palgrave Macmillan.
- Hick, John (۲۰۰۵), "Response to DrReçber", *Islam and Christian-Muslim Relations*, vol. ۱۶, Issue ۱.
- Hick, John (۲۰۰۶), "Exclusivism versus Pluralism in Religion: A Response to Kevin Meeker", *Religious Studies*, vol. ۴۲.
- Hick, John (ed.) (۱۹۷۴), *Truth and Dialogue, the Relationship between World Religions*, London: Sheldon Press.
- Hick, John (ed.) (۱۹۷۷), *God and Universe of Faiths*, Glasgow: Collins.
- Hick, John (ed.) (۱۹۷۷), *The Myth of God Incarnation*, SCM Press and Philadelphia: Westminster Press.
- Hick, John (ed.) (۱۹۸۲), *God Has Many Names*, Westminster: John Knox Press
- Hick, John (ed.) (۱۹۸۵), *Three Faiths- One God*, New York: Suny Press
- Hick, John (ed.) (۱۹۸۸), "Religious Pluralism and Salvation", *Faith and Philosophy*, vol. ۵.
- Hick, John (ed.) (۱۹۹۱), "Religious 'Skilful Means': A Hint from Buddhism", *International Journal for Philosophy of Religion*, vol. ۳۰
- Hick, John (ed.) (۱۹۹۴), "Religious Pluralism and Ultimate Reality", in: Louis P. Pojman (ed.), *Philosophy of Religion; an Antology*, Belmont, California: Wads worth.
- Hick, John (ed.) (۱۹۹۵), *A Christian Theology of Religions: The Rainbow of Faiths*, SCM Canterbury Press.
- Hick, John (ed.) (۲۰۰۱), *Dialogues in the Philosophy of Religion*, Hampshire: Palgrave Macmillan
- Insole, Christopher J. (۲۰۰۰), "Why John Hick Cannot and Should not Stay out of the Jam Pot", *Religious Studies*, vol. ۳۶, Issue ۱.
- Kraft, James (۲۰۰۶), "Philip Quinn's Contribution to the Epistemic Challenge of Religious Diversity", *Religious Studies*, vol. ۴۲, Issue ۴.
- Meeker, Kevin (۲۰۰۶), "Pluralism, Exclusivism, and the Theoretical Virtues", *Religious Studies*, vol. ۴۲.

امکان تفسیر واحد از دین؛ نقد و بررسی کتاب تفسیری از دین: ... ۱۵۳

- Plantinga, Alvin (۱۹۹۴), "A Defense of Religious Exclusivism", in: Louis P. Pojman (ed.), *Philosophy of Religion; an Antology*, Belmont, California: Wadsworth
- Quinn, Philip (۲۰۰۵), "Religious Diversity Familiar Problems Novel Opportunities", in: *Philosophy of Religion*, William Wainwright (ed.), New York: Oxford University Press.
- Reçber, Mehmet Sait (۲۰۰۵), "Hick the 'Real' and 'al-Haqq'", *Islam and Christian-Muslim Relations*, vol. ۱۶, Issue ۱.
- Rowe, William (۱۹۹۹), "Religious Pluralism", *Religious Studies*, vol. ۳۵.
- Yandell, Keith E. (۲۰۰۴), "How to Sink in Cognitive Quicksand: Nuancing Religious Pluralism", in M. L. Peterson and R. J. Vanrangan (eds.), *Contemporary Debates in Philosophy of Religion*, New York: Blackwell.